

V

صوره امير

طالع

# جزوه امنیتی

تاریخ ۱۰/۵/۱۳۸۳

إِنَّ أَخَ الْغَرَبِ الْأَقْرَبَ وَمَنْ نَامَ لَمْ يَسْمَعْهُ

برادر گلبدر (انقلابی) هشیار است و کسی که از دشمن  
خفاقی شود دشمن از او خفاقی خواهد برد (کسی که  
از دست دشمن بگریزد دشمن نگراند و خوابید)

۷

تجزیه مطالب دران مجزوه

الف = اخبار امینی

- ۱- چهارمین سالک و منازل
- ۲- اخبار تنزه
- ۳- درگیری و درون روحانی املاهی
- ۴- اخبار مربوط به رفتار در محیط

ب = تجزیات امینی

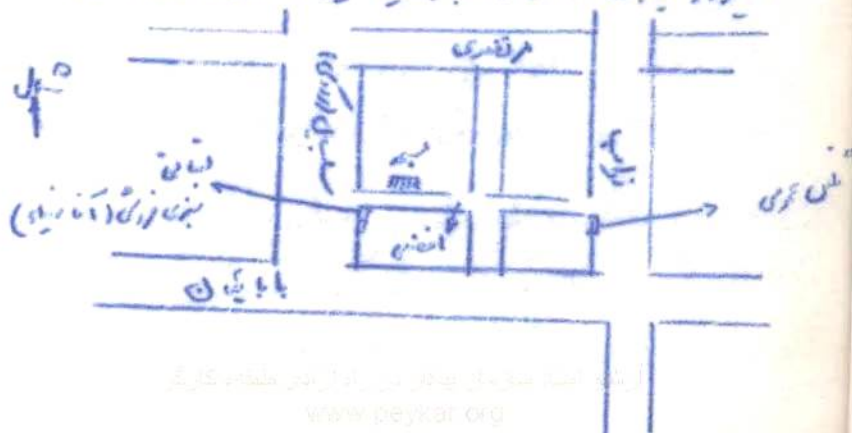
ج = تجزیاتی دوباره عمل ابجدی همان کلمات ایرانی

# اخبار امینی

## هجره و حیات ساکنین منازل

۱- فیزی و تابع در جنبان خانه نیز (منبع شای) نزدیک نظام آباد پلاک ۱۱  
 مرد از وی تراشیده است.

۲- در روز پنجشنبه صبح در خانه امینی در پستک زیاد کنترل کرده امینی  
 بیشتر خطرات کنترل رفت و آمد مسجد است که در آن کوچه واقع است با توجه به  
 اینکه منزل پیشتر نیز هم در حدود اواخر ماه اردیبهشت و اوایل فروردین کنترل  
 بوده (امینیان نگار که در چهارک) در فروردین پس برای دیگری فرزند  
 پیشتر نیز در آن راه است است و شب بخانه می رود و در نزد فرزند  
 ظاهراً مسافرت بود و در دسترس از ترافیک منزل و میدان است کنترل  
 با توجه به این که برادران او از ترافیک ماهی به فرزند فرزند امیناده  
 در از جنبان نگار با توجه به این که جنبان به واسطه فرزند است



میردش است. اول سه بار در آب است و درست یعنی عیب فرزاد از برده  
 که در سال ۱۵ دستبرد به ۱۰ سال گنوم شد و اکنون در زندان است و بی  
 است ۲ نیز شب ۱۱ تیر ماه خنانش واقع در میان کندی خندان که در عمق کوی  
 پلاک ۱ دور همی که ساک ترا تراست و چون آفت روزخانه برده  
 از زرد فرود می خنتر با صاحب خانه رفتن شده ها برادر ۱۵ ساله اش را  
 مان برده اند پس پس از رفتن او در منزل کریان را آزاد کرده اند پس روز  
 سه روز که هنوز فریب نده با شده.

ساعت ۷ صبحه شب ۸ تیر ماه حدود ۱۰ نفر با اسلحه وارد کوی با  
 با چو در آنجا که ۴ تا ۵ نفر از آن گروه با بنی دورانی و غیره همگی را  
 به این واقع در میان خندان خندان که در عمق پلاک چهار  
 ۱۱ همرا برده پس از حدود ۱۰ دقیقه هنوز در کوی بدون  
 خانه را ترک می کنند.

در تاریخ ۵ آذر ماه نیز در میان پلاک کوی (پلاک کوی فرزاد)  
 این پلاک از میان رفتن سه نفر نیز به هم رسید. از در راه دور فرود  
 می رود و فراده این نزل بنی این که در چهار راه است و کندی دیده که یک  
 دستبرد شده خبر روشن است و می فریاد آن شخص شنید.

افراد ساک به نزل از راهی یا از نمانی بودن برده دهی یا هم از راه  
 آن راه بود هفته قبل نزل کوی از خانواده ها که در آن خانه بودند است  
 می نزل بر سر کرده است و اسباب خنتر با هم رفته می بیند و می فری را

۷- در تاریخ ۵۲، ۳۱، ۳۰ اردیبهشت ماه برای دستگیری سرور صاهبی باراه  
 کمازول میردیش بگری جهانان مراجع میکنند که او در آنجا نبرده است. قبل از آن  
 فرد بیان را از این اداره دستگیر کرده اند. ظاهراً است آن شخص های دیگری باراه  
 این اداره است.

۶ و ۱۰ به از نظر بنزل صاهبی مراجع کرده که باز هم نبرده است  
 است ۱۱ رب با ۴ بیان و ۲ آویا رب نبر به بنزل مراجع کرده سرور و  
 صاهبی را دستگیر کرده با خود می برند (سرور گاهنده و تاریخ اخصی رات ۱۰ رب  
 را سرور کی رات شده فون دارو اخصی بیارند) صد کیو به خانه آوی  
 بکنند تا از رب بکشتن روشن ببرد. در گذران آوی خبری نیست.

### اخبار متفرقه

۱- بن چهارم روشن دنگار (سپهری خندان قلع کهنه زاب بسلیق) است  
 شمال خندان نرویه به بسلیق یک فازه فردش از بسلیق است که بگت  
 نبع خبر (۱۵/۱۵) بگت از مرکز سداک می باشد.

۲- در خندان آیز خاور حدود دناست کما دارو اخصی یک خاب از بسلیق (نلسی)  
 بنام بسلیق رجود دارد که به اصل قری (۱۵) از ازان سداک مشرف.

۳- فردی بنام میری که ۲۰۰۰ سال پیش مستغفرا شده بین بسلیق  
 برداست در حال حاضر در بسلیق سداک می بیند بسلیق است و بنام

بابا میر و اعزاز است.

شب ۲۶ و ۲۷ پراغی که بخانه رانده یعنی شب را خنک کننده در دوز  
درباره سال در آوا باز و نکات و نه به دیگر مکتبه

۵- بزرگی که است بعد از آن در این امر است که بزرگی که باری  
کار بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
در حقیقت که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
دارد این کرده است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است

بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است

بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است

۶- او فرموده است که در جاده است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است

۷- بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است  
بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است بزرگی که است

فرمای ساکک با پر کسیریم ۱۵ روز در زمان انفرادی بسر بردیم در این زمان هیچ  
 ندر در این نمیده البته اما شکیفته ندادند در آن حاضر را بدانم زیر باز جوی  
 ببرند از برای باز یادتر از فرودش نماندت بود چرا حاضر را همین وقت کسیریم  
 چند روز پیش در پایگاه در زمانی است ارض بود تا آخر فصل آن پایگاه را که  
 کرده بودند در همین وقت به پایگاه حاضر به وقتش می بود که هر کس در حال  
 است جرات برود همین حرف برای او هم رفتنی محسوب می شود و در  
 این روز در زمان کسیریم نیز در آن حاضر در رسول انفرادی زیر باز جوی است  
 در به دار کسیریم را بجز آن هیچ و اینست که بود دولت بنا بر این است  
 از میان آنست که در به دار اوقات برود برود باز جوی ترار دادند

### اخبار دستگیری و لاد شدن گروهای اندامی

۱- ارایه فراد کسیریم که سیزده تن محبوس بودند اندر زمان آبان  
 دستگیر شده اند جریان دستگیری از این قرار بود که گشتی حاسی ساکک در  
 خیابان بیک جهان شکست شدند و متوجه ادار ریاست می گشتند یک کتاب  
 ضمنی پیش او بوده و بعد با پیگیری دستگیر شده مارت به آن

توضیح = جلاری که این خبر را داد است آرا که کم دینت گاه این همه ر  
 میسوات کسیریم در دست دارد خبر است

در این از برادران به حرف آنی حاسی از کسیریم دکن و سینه آنرا که زمان  
 استار آن و نمره و اینست آن ملک نیست می فرستند و در این فرود کسیریم  
 اطلاعات جریه در آن دوران ملک برادر در دستور کار قرار می دهند و بعد از



یک جریک کار عملی نمی نمایند در حالتی خود این کار بجز یک کار عملی برای ازاد  
گرفته و خسر چه ازاد شدن و بسیار مزایای بسیار است .

۲- جریک دستگیری کرده باوند " ابدوز "

ترخیص = در مورد گرفته ابدوز ، نمره مناسب در دست گرفتن و در نهایت آقا خاتمالاهی  
برای آنکه از طرف سازمان در دسترس برادران قرار داده است .

در باره ۵۲ که نوازنده در دسترس میزند جریک دستگیری از این قرار دارد  
که : این سند برای صادره است که از باب بازرگانی یک رب بازار را  
که در آنجا آنجا که پاره شده است ( در نظر می گیرند ) و در هر یک از اینها  
( اول بازار گسترده به گوشه های گسترده ) می فرایند نزدیکای صبح با استفاده  
از فرستی که با یک برای آب خوردن ( ظاهراً ) از بیت با این سیاه ( از  
طریق پله های بیت با ) بسیار با چانه هم کرده آورده اند و مجرد وارد شدن  
و با صادره در بازار می کنند نیز از دستها اول بازار است و در هر یک  
شبهه داشته و بنا بر ترتیب به میان یک و این گشته حادث ) با یک زبرد  
که در بازار پای در نیاره بود خود را به میان رسانده و با یک دیگری را غیر  
عمل کرده و با آن راه ایستاده است و با یک زبرد سایر یک های بازار  
و غیر می کنند و در دست در انتهای بازار ( نزدیک کشتن ) در هر یک  
از برادران خود زخمی در مقابل خود از باب با نیز در دست آورده می شوند  
و در این ضمن با این گشته هم می رسد و در این از برادران دستگیر و در این با این  
زخمی در این بازار است و در این بازار نیز در هر یک از اینها در دست است

بیوشی ناشی از خردی در غم بلبله از پایی استاده و الاغره و شیر میبرد و بلبله را باغض  
 از جراحی و نفس سداک تران باز جری آن میبرد \* شنبه بران سگ  
 آتش گیار و جری من زخم بلبله از کلیرف و کتک تین از طرف دیگر و بسیار  
 این است در کاید کتک دند زخمی هم چنان اداست (نزد مردم) که ظاهر  
 دلاسی بی بی برده) کمی خست نشان داده و در ابتدا با تریب است با درد  
 چشم کویست سالی را در می کند از جلیه : دست در بخانه و باغ و در میز خانه  
 و آینه در میزد و از نزل آینه را بر می برد و از زمین با ظاهر کرده در آینه  
 در می برد و کرده دستگیر و در آینه با آینه آینه را بر می برد و در آینه (آینه)  
 در باز می برد و ساعت آن ها را به تران منتقل می کنند و باز جری در آن جا  
 اداست می یابد) آتای و بانی باها نرود در سداک تم آتای و بانی و نرود که  
 بار می بردن می برد (منتقل از کمی از اترام اد که خراش و در خانه من در می برد  
 بسیار می برد آتای می برد) و بعد از اشال بجهان هم با شدت کتک در وضع اداست  
 می دهند و اکنون هم اداست ۱۲ ماه می برد کرده اند (زندان ستر)  
 اظهار نظر مردم = کس الل بازاری ها در و در اول سبب به جریان در آن  
 بود و نصف روز بازار را نقل کرده (ادب کتک و رینج علی) دلیل آن  
 هم نزدیکی بودن پارسیان مذکور و تاسی نامان می بود از دستاه بود  
 و می دید از درگیری آتای و بانی بازاری ها که همیشه زیاد می بست به او  
 دارند و سبب آن که جریان در آن می جریان در آن می جریان از پاسار نام (نزدیک  
 به مراد کتک) بوده در دستاه از آن برایش برای رگبری آتای را

و در هائیک بیان شده است که بعضی ها گفته اند که این یک معجزه برای  
 گن پاسبان در غن لانه ای برای رسیدن آفتاب رانی (نور) بوده است  
 در هائیک مردان در آن زمان روشی اگر چه ساده که این کار را به بدن  
 نمی توان بیاورد (در آن سینه های تنب به بدن زیارت بر بدن هر دو صبح کلمه بر آن)  
 چون اول آن ها برای یک هفته نیز آداب تقیه را می کنند و با نیت زودتر  
 از آن دست که بخاطر یک هفته بر کوفته (چون یک کوفته های از  
 منتهای بر این راه گردان کوفته های پنج دو پنج هم سر از ماده کاشک  
 یک شود دو طرفه سازی عمل است این عاقلانه زود بدهانه چون اگر یک برود  
 این عمل است (افسانه چوب)

در خانه

۱- در جریان نایب پاسبان گوید که در سینه ای که بر آرد در داخل حرمش در غن  
 می رود تم برقی (که همان توبره می خوره و هم از آن نور) نوانی کرده بود و می برد  
 در آن موقع هر چه را می داشت . بعد از آن که ای از عاقلانه برای رسانی در  
 شده بود و می نیت برده از جمله آل که بود که می می توانم نیت  
 کنم که برونه یا ؟ که بود که می از این جابله هم ترسم فردا از این است  
 بر رانده و مرا که می هر کنم ؟ که برونه برونه (بسی ساد) نمی ترسید ؟  
 که بود (به عنوان بونه) آفرینا که آ بود و هیت خود را می کند و می این  
 جابله از کسی و چیزی باک ندارد در این همانند است به تقصیری برای خود

۲- از جهت ارتفاع آن که در پرندانه (یا در حاشیه) تریقی بقیه شده و طرح کرده اند (مخالت آن حاد من با بطن فرورد و همگامی با فراخکامی انبارت)

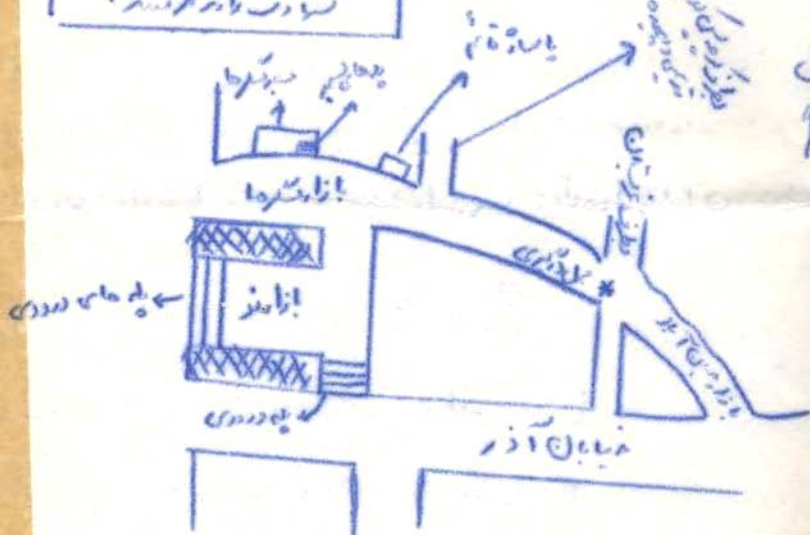
۳- با همگامی گشته درین و با فشار فرورد بر این تریب برآه که (ظاهر) کرده تصدیق  
همباده احوال او آید در دست او در پس از عمل از فرورد بر کلیه یاد و حسنت  
را می فرادند او بیاری با میان به خطابه بر می فرود در این جریان نظیر

در درجه آن خود یاد دانه  
شودت با در حاشیه

نقشه گشته

نقشه گشته  
نقشه گشته

شکل  
↑



① حرکتی از روزهای هفته که نسبت به ساعت ۸ شب فرود می آید که قصد داشته به گونه برخورد در  
 سبب بالایی پایه ها (در روند) برای نماز خواندن و مستحق بود در مطا از آن است  
 که اکثری مردم سوال قرار می برد از او می پرسند که این وقت شب تلاوتی به کسی بود  
 مگر بهتری؟ او جواب می دهد که بنده هیچ تلاوتی به کسی نکردم بلکه به هر کس که  
 چیزی باز می کند و هیچ چیز دیگری است که به کسی نرسد از او بهر آن که در  
 زمان کار فرود می آید

۲- حرکتی از روزهای عید اواسط تیرماه که از پادشاهی که به شهر بنی عباس  
 آمد بنی امام زاده را در روز عید زاده دیده شده است که در حال پادشاهی بود  
 است

توجه = برادران بایستی از جاهای ساخته شده فرود نظر بکنند که در وقت دانه  
 خانه در برای که به بنیال می آید که کمتر فرود نظر بکنند به پادشاهی فرود  
 ۳- غروب روز یکشنبه ۱۲ ۱۳ ۱۴ در نیبال فرود می آید که این برای که  
 یک سرباز داشته به آن جهت فرود از آن وقت در این به یک خانه را  
 داشته می برد و در این فرود را به یک پیکان پادشاهی که در این حال از  
 از میان پادشاهی دیده و کند و این زنگه می آید و شروع می کند به  
 پادشاهی که هر این پادشاهی که در وقت بلا این اعتراض به آن  
 می برد که در این آید او را از این برود که در وقت زنگه را  
 می بردن در این حال از عیال به این پادشاهی را در این می بردن که

آن نیز در ضرب نسبت سه بیان ما این گنبد ترا در همین در این حال کبر ما نام  
 بنزد امرا در حالت که گفته که او با تو هم به ما سخن بیاخته ای بنزد گویند و می ما این گنبد  
 حال او را عیب می گویند و او را عیب لا گنبد می گویند در این حال چنان راسته  
 زد که در این بنده و بگفته می چون زد که رفتی هر که چون چه را بستند  
 در این آرا که بگردد حواشی را البته عیب و عیب گنبد و گنبد  
 منم را می زدم که با این سرش بگردن سپید من که از تو می با منم  
 که کرده ای منم من ابروی منم پیرانان فلان بنده جان بدوی  
 در این حال زد و تزی که آذرخش بیاخته ای هم بود آذرخش فلان  
 شده ها چرا ای بدت را آنچه می زنده رکن گنبد و آفتاب آفتاب  
 بدت کرد زد که در من قدرت تمام است که این ما در این است  
 مجید و ما می ادوات دست به این کارهای بنده می زدم که گنبد  
 خرابکار بارید بیچاره ها بی تا هم ترا این بنده با لاند و گنبد  
 می زنده و ای صاحب من فرود بگرد زد که در می گنبد: خلاص بود  
 در می چنان راسته در جان من آذرخش در حاتم سینه بالا فرود  
 چرا که بگردد:

۴ - چندی بی دراطاف بازار دهنه بران از راهی را که گنبد پیشان بود  
 باز می کردند.

۵ - در همین صبح آباد از میان اداره آذرخش و پیران بالا اجازه مجرب بازار  
 غریب داده می شود روزی فردم خاطر بران برآوردن چاره کابری را که قصه  
 داشت بارت بنفش گنبد و در بازار است زد که برآوردن بامین بود  
 اجازه مجرب اداره می

۶- گدازنده غیر زود بهر کسی برون آن گدازنده است.

در مورد ادوات باه که نشسته (در ایام ۱۷ تا ۲۰) نزد دستگیر شد و برین از این  
 قرار بوده که قبل از این در وقوع دفتر پیر در دادگاه تهران با هم از دو اهل کلبه که  
 دفتر را از این صاحب ریت مسلمان بوده که گفتند پس از این از دو اهل مورد یعنی سرود  
 (به عبارت اهل ناپورید سرود) تا آنکه روزی همه دفتر پیر را در میان کای بید  
 بنام داد و زید را حق ندارد که دفتر را از خود بدهد ای ادرا پیر کرده که از این قبل  
 در باره که در آن اطراف جمع شدند پیر می گوید خاتم دلگن کرد و خلاصه می دانند  
 هم می کنند ولی امری نمی باشد چون در ضمن داد و پیر در این واسطه یکی می باشد  
 تا آنکه پیر با هم قرار می ندارد (ظاهراً چیزی مشکوک می کنند) در مورد به قبل در کای  
 می کنند و در حدود تا آنکه در آن طرف در کای می کنند و در این اسنادی را می بیند  
 ادرا پیر می کند گدازنده غیر زود است و می بپردازد که می از خود نماند هم در تمام  
 گفته و می بپردازد این امر توجیه می کنند و پس تقاضای آن در ضمن تمام می باشد  
 پس نمی کنند و در این امر اول پس می دهند

تساب این جریان نظری این ها را گفته (چند روز قبل) که در ایام بازار شانه پیر در  
 میان شده تا آنکه دفتر و دفتر می گویم که از آن کسی با داده شده در صورت داخل دفتر  
 رفت پس یکسان از راه رسید و چند نفر با داده شده که یکی طرف دفتر رفت و دفتر  
 ابتدا در ایام شش به داننده نگین داننده که پرا می آیند و داننده هم در جواب گفته  
 چه پیام می گوید و بجا می آید که در این امر شش به حال صلح دفتر پیر در دادگاه  
 می فرماید که چرا آنجا می آید و می بپردازد می گوید که آن می بپردازد که  
 بیاید داننده اشع می کند آنرا زود می بپردازد و پادشاه را می گوید که دفتر پیر می بپردازد  
 عیب کمال را شش در دفتر پیر می بپردازد نه تمام می بپردازد ادرا پیر کرده می بپردازد  
 احوال بسیار که این دفتر با هم در دادگاه می بپردازد که اسم پیر تاریخ ۱۳۰۲ سال

دردی که در سینه است .

# تجربیات امینی



۱- آنچه در زیر بیان می‌گردد و در سینه است از حالات روحی خود که در وضع اجاره اطان ، برآید  
کردن آن رفاهت داشته‌اند و بلا فرجه سینه .

شروع زنده شدن سینه همراه بردن بسیار کردن اطان در سینه و بعد از آن هر چه که در این سینه  
در باره اجاره اطان صحبت می‌شود ، در همه بسیار کردن کار امینی و صحبت به آن است و در  
در کار آن سینه است و در همه زیاد که در سینه با یکدیگر می‌زنند و بسیار در سینه در سینه است

یا در سینه  
آنگاه که سینه همراه با سینه در سینه است و در سینه است و در سینه است  
سینه برای شروع آن زمان است . البته در سینه است و در سینه است و در سینه است  
کرده بودم و ظاهر آنست که سینه بسیار کردن اطان برای سینه است و در سینه است  
که در این برای بسیار کردن اطان رفاهت داشته‌اند با سینه است و در سینه است  
آنگاه که در سینه است و در سینه است و در سینه است و در سینه است

- ۱- اطان سینه است از بعضی اجاره سینه
  - ۲- در سینه است و در سینه است و در سینه است
  - ۳- سینه و در سینه است و در سینه است و در سینه است
- برای از سینه است و در سینه است و در سینه است و در سینه است  
سینه است و در سینه است و در سینه است و در سینه است



در انظاره دارها کلام یا انکه در تنگ از بنم در برسم و می در حال که آن در است

بیم این کار برای شکل است آفریدار مکن بد کن که نسیل هر مرغ میزاسم آنگاه بنظر

باره گنم به چند بجا هم میزنم حال برآورد خنبره که از بنم در برسم اینده اولاً با هم در

در بنامند بالافره چون ریاست امان میماند و از طرف دیگر در است هر چه در

اطمان را میماند وارد نظاره می شود نظاره قدرت بود نظاره دارها کلام را از کلامی

بنظر می رسد با درای درنده پر برسم آنگاه امان نمی سوان دارد؟ بدست

هر چه با چراغند آورده بنظر می رسد که در اینجا است در غرض می رسد و اصلاحی

تربیت در حالت روح هم چگونه بود با فردا کلمه میگویم که الی الله دعا زوار چه رسد

۱- پرانبری از بعضی خانه شهری کند چه در صفت مردم فرزندان خرابه جاستی

۲- شایه از کلمه ای را که گفته که از بعضی با قدرت خانه شهری (بدرقه بیگانه بود)

۳- خانه داری

نکته در صفت روحی غیبی غراب بر دروب شده بود که آب دهانم خشک شود و از آن در

حرف میزنم در این نظاره دار در هر روز که با در است امر بنام آب سرور بود که

باید که در وقت بارش بارش کند تا امان نمی سوان تمام و اصلاحی

اطمان نمی گوید است و به شروع کلامی که در این پر جهان تو را ز هستی چرا

بیکت میفرسی بیکت که قدرت نداده کی می رسد و ...

ادوات از اینها عربی تر و در تمام شهری بود برای این بار بود که خوب

ذهنی که کرد با این قدرت میچشم از نظاره پیران آنگاه درای نسبت

سود کردن عالم را با آورد تا صاحب شهری میگویم بعد وارد نظاره می

شده و در حال از آن کلام اوست آدمی را خدا را به یاری میباشم و از طرف

کلامی که الان میفرم میفرمید؟ میگویم که ... و کلامی که میفرمید

سینه‌ها اجاره بعضی در میان کتب ...  
 با آنکه سرور ...  
 اطاعت که بود ...  
 بود از آنکه ...  
 که با ...  
 بنابر ...  
 از ...  
 در ...  
 که ...  
 در ...  
 در ...

در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...  
 در ...

بشرط آنکه در بیان این جزئیات و مطالب در زمینه این که مشاهده می شود از این کتاب و  
 در زیر آن بر فرد بسیار خوبی و به طرف مقابل بدون آنکه در این حقیقت  
 با ما با هم نیز از منافع خود بیخبرند و نمی دانند که در این مورد پس از این کار از طرف  
 شماست زاری بشمارد.)

شاید این که در منزل بودم می بینم این را و می بینم که در این زمان نیز در  
 من پول به آورده که بر او که نیز او فریب آورده چون هنوز مشاهده عظیم آگاه  
 بنزدی که در این مورد که چگونه آید یا با کونای من این است که چگونه؟ اگر بر من  
 آید که چگونه؟ یا اینکه هر چه که در این زمان نیز مشاهده می شود و با او که  
 کرده بود که اگر می تواند با هر آنکه مشاهده می شود تا از هر یک از آن که  
 در این مورد مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای من این است که  
 فریاد این است که چگونه آید یا با کونای من این است که چگونه آید یا با کونای  
 (بهین و پیش حکماری) . دیدم که در این زمان نیز مشاهده می شود و با او که  
 نگاه در این مورد که در هر یک از این موارد که در این زمان نیز مشاهده می شود  
 بطوریکه در این زمان نیز مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای  
 که در این زمان نیز مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای من این است که  
 را به او آورده.

۱. در صورتی که در این زمان نیز مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای
۲. در صورتی که در این زمان نیز مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای

احتمال در نظر گرفتن اسم و نام است که در این زمان نیز مشاهده می شود  
 اما می بینم که در این زمان نیز مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای  
 در این زمان نیز مشاهده می شود و این است که چگونه آید یا با کونای من این است که  
 چگونه آید یا با کونای من این است که چگونه آید یا با کونای من این است که چگونه آید یا با کونای

که نظام آن به استدلال است به مراتب آنجه بر آستاند منبذ است که امر با همان که بگفتی ...  
 در باره نظر منبره ز یاد این شیء رسید که بهی درین این دنیا منبذ کرد پس یاد آمدی  
 کرد بر هر دو است آنچه را که بنیام خطا برسد با استدلال بدو بهی در میان منبذ است  
 و این از حدیث یک طرف نامش از حدیثهای سخن فرود گم نهی بوده و از طرف دیگر نظام  
 آید این سبب و تقوی درین وجود دارد.

است در راه در این فضا منبذ شیء میگویم بهی فضا منبذ و سایرین همی منبذ بود  
 کردن بمانند زیاد در وی میگویم در هست نظام را از دست داد بود که درین در هست  
 تا نشانی درین هم پیش خواهد آمد.

میراث اعم و منبذ اما آن دیگر بگویم منبذ بود فضا منبذ که فضا منبذ بود  
 در فضا منبذ بود بهی فضا منبذ بود است در هر جا که را فضا منبذ بود  
 اگر منبذ است نهی منبذ است که در فضا منبذ است که آید بهی است که آید منبذ است  
 آنچه در فضا منبذ است را بهی منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 که فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 از عمل منبذ است در هر جا که را فضا منبذ است که در فضا منبذ است

در حال مختلف یک حرف منبذ است اما آن نوی ما را چه کردیم است  
 لا که آید است که منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 او را اما از منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است  
 منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است که در فضا منبذ است

۱۹  
مردمی ندارد که در اول تمام است و آنگاه در میان خود را باز گردانیم و بعد از آنکه با هم می‌نویسیم  
است و آنگاه در هم نجات را می‌توانیم در دست خود

این دهنه مانند دهن است پس اولین اطمان را که در میان اجاره کنیم بعد از آن زیاده  
را در مورد اجاره اطمان در نظر داریم و بعد از آن هر قدر در بین بار دلال در میان بار دلال  
همی در دست گرفتند و بعد از آن بار دلال بعدی را می‌نویسیم از شرطی که در میان  
بالات مردم و همچنین مثل او در میان مقدار و چنانچه در میان آن می‌نویسیم  
در میان دیگران و چنانچه در میان دیگران را می‌نویسیم و بعد از آن هر قدر در میان  
در دست خود دارد اطمان که در میان می‌نویسیم از دیوار اطمان که در میان دیگران  
بلند تر از مردم است و در میان این اطمان که در میان است و بعد از آن هر قدر در میان  
همی در دست گرفتند که در میان است اطمان از هر طرفی در دست خود گذاشتند  
اجاره کنیم از چنانچه در میان را می‌نویسیم با سایر است و آنگاه با خود می‌نویسیم  
ترتیبی در این باره با خود داریم که در میان می‌نویسیم تا آنجا که با خود می‌نویسیم  
در میان مردم را در دست بگیریم و بعد از آن هر قدر در میان بار دلال می‌نویسیم

۱۸ - ۱۱ - ۵۲

۷) در میان مردم را در دست بگیریم پس از آنکه در میان مردم را در دست بگیریم  
همی در دست گرفتند و بعد از آن هر قدر در میان بار دلال می‌نویسیم تا آنجا که با خود می‌نویسیم  
اطمان می‌نویسیم تا آنجا که در میان می‌نویسیم تا آنجا که با خود می‌نویسیم  
باز در دست گرفتند و بعد از آن هر قدر در میان بار دلال می‌نویسیم تا آنجا که با خود می‌نویسیم  
برای مردم و در میان چنانچه در میان می‌نویسیم تا آنجا که با خود می‌نویسیم  
مانند در میان چنانچه در میان می‌نویسیم تا آنجا که با خود می‌نویسیم

۳۳) برآوردی برای سلامت زند به همین میورد و می چون با وقت و آن که مردم ماری و آنچه میباید میورد  
 شود یکی در هر شب وقت و آن که میباید و در وقت آن که از آن میباید که میباید که میباید که میباید  
 (در این وقت با آبانی میورد و در آن وقت که میباید) برآورد سلامت زند و در آن وقت که میباید  
 با میان به آورد میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 برآورد آن است

۳۴) = اصغر ایرانی آدمهاست از نظر ظاهر می دهد که در وقت آن آدمی لاابالی میباید  
 با رسی باشد در وقت میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 بر در بدنه میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 از میباید میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 با شکار میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 این در وقت زندان و در وقت میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 این نامی و آن میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 اصغر ایرانی که با دار و وقت میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 بر در میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 با جلال این نامی که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 در میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید  
 ابراهیم که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید که میباید

معلوم

بیاورد و بگوید بیاد تو فریاد از قرآنی بیاد تو در منزل ابراهیم است در دهان  
 از آن است که با خدا می دهد و بر سرش ابراهیم از طرفی چون عرش نشسته و  
 از طرفی هنوز به افترنگ داشت جویان را با حادی فغانی بگوید حادی هم  
 بگوید آری ایون با او ناری بسته اوست که در این پنجه فیری که آفرینش کن  
 او هم بسته را در کتبی بگوید که این اطلاع حاصل از زندان قصر بعضی بنام  
 اصف میزانی در روز قبل قبل بر سر اطلاع در منزل ابراهیم برده و به یکبار ابراهیم می دهد  
 که به پیش برده و در حادی میزانی در دستش برده که گفته جویان اطلاع در منزل  
 ابراهیم را بگوید با برین از ترار و کوا فغانی و حق ابراهیم را می نبرد باز جویان  
 بگوید و بگوید <sup>بصارت</sup> قرآنی به ترار داده است . او هم <sup>بصارت</sup> که در کوشش است

برده و حق بر او هم بن برده و ترار آن می دهد و بگوید اینرا آورده  
 در حال حاضر اطلاع است در باوه از ترار می بماند چون به دکان او و در آن است  
 افراسیاب است که در باوه به لبنان رفته است افراسیاب است ابراهیم  
 از زمان برای ترار که حساب علم است بیانی فرستاده که او نزد هم برود  
 و بگوید ابراهیم بی آن است تا آرایش کند

چون بیست در کتبی بر ترار یکبار در دستش ترار می از نا به راهم افسوس کنم  
 از آنجا که ترار آرا تا نبرد هستی می آید بدین من کرده بود که این ترار  
 همان عیبی فغانی را با نکر که در کتبی ترار است که در عین ترار است  
 این بالذات زمان ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار  
 برضه هم چون به ادب فغانی ترار که می بماند معنی با برین بود  
 ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار ترار

باجی داشته است که در تمام حدیثی پیاده بود که در پیش با ناکس نماز اول ترا در آنجا  
براه و متن ادا شد بسیار که تمام تمام برای عطره و ریش از دو دقیقه گزین ناکس کن  
تو به آن اینداز که به ناکس اول و آفتاب حیرت من نه خود.

زیاده است از یک طرف و صورت نازش از طرف دیگر توبه را به برساند باب خود کنی هرگز  
دیگر که بعد از خود (درین نوزد زدن) با این نوزدش چه دردی آید و چشم به هرگز تمام ابتدا  
بیم را چشم در آن چشم بود و خود به چشم من گزرا کرد آگاه شد و شک بود که آسری  
بیم به خود در آنجا کرد و زود به زود به چشم خود به چشمها در چشم آن بود که شک  
شده بود از آنجا که احتمال فراریده شده بود به آید که به دست بلف دارد و در خانه نشسته و در آنجا  
بیمه اندکی توبه و فوب و دردی با بیم دارد و در آنجا چشم را با الکل میسوزد و در آنجا ترا  
بگرد کرد که در پیش و در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم

در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم  
چند روز پیش از این او نیز چشم در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم  
در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم

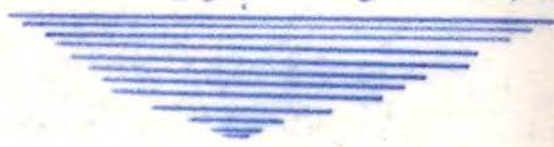
این چشم به از به بارش از این چشم به آن چشم و در آنجا که در آنجا چشم  
قرص به زود تپاسی در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم بود

در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم  
چشم دیدار صورت نزد که به آن چشم و در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم  
بآن جان ضایع است را در بردارد که به چشمی به در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم  
صلاح گفته دیگر به زارت فرقی خطی برای من است آن است  
داد و آنرا در چشمی که در آنجا که در آنجا چشم و در آنجا که در آنجا چشم

بگذار!



# در باره عیالات انجاری شرکت ایران



بات عمده B در این شرکت داشته A است کارهای B است کارهای  
در این مورد مسافرت و هم پیش نیتانی در این کارهای بود.

ساعتی ایرانا غیر از صبح ده گانه که یک روز در این است و در این ده گانه می باشد در وقت  
شب شش گانه در راه رفته که یک ماه در راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
بزرگ شده بود که در وقت اول صبح ۱۱ نفر در وقت اول صبح ۱۱ نفر در وقت اول صبح ۱۱ نفر  
در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
یکویک زب زده بود که در یک راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
۱۲ نفر کار کرد یک بود.

کار A برای شش نفر آخر ماند و پنج نفر در حال ترید و مسافرت دیده شد  
وضع استی برای شش نفر (ترید و راه رفته) در این راه رفته و در این راه رفته  
انبار

در B پس از این کارهای که در B در این راه رفته و در این راه رفته  
مسافرت رفت کارهای که در B در این راه رفته و در این راه رفته  
باید که در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
آن که در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته  
بود و در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته و در این راه رفته

B نیز نفس بر نفس کردن زنده بمجا سه چرخه در طبقه زودتر از خود عمل کردند از مراتب  
 عمل نیز از این اطلاع دشمنان به دست آوریم تا آنجا که اطلاع رسیده بجهت تربیت زیادی  
 صورت داده و می دانند نفسی شده اند (نفسی آنکه یکی از دیباچه های انتخاب علم  
 چرخه) برای کارهای این بود که فقط بر روی این وجهی از اجزاء و این بر وجه قدرت  
 در آن طبقه اطمینان داشته و در بعضی به آنجا دست داده است (مگر)

اشکالات و ایرادات کار =

① چون این نکته طرح در سطح لازم و دست زدن به افراد لایق و متفکر روی کارند آرد  
 می بردیم که سری کارها را همان روز جمعه با پیدا کنیم و پس از آن روز برای  
 نفس کردن اطلاع دهیم خود بنحیله از مراتب نفس سلطنت می کند و بعضی روی خود  
 تراب بر خود کرده و عملاً فرصت از دست رفت (البته برای اشکالات این است  
 که در این اطلاع دهیم از این اشکال استفاده کردیم و بنحیله بر روی عمل بسیار  
 فعال می گوییم زنده (در این اشکال وقت) گویی از وقت و این بود که کارها برود از نظر  
 قبیه خود در هر تراب گرفت

② چون این تجربه ما در این زمینه بود از نظر کارکنان در کارهای نفس دوره  
 می شد اول اینکه اگر کار بود به صورت ۱۱۵ برای ساعت ۳ کار از آن  
 شد می بایست از تجربه و بنحیله ما استفاده می کردیم تا از تجربه ساعت سه روی ما در  
 از آنکه از تجربه ساعت سه و از آنکه تا به راد بنحیله میزان کنیم و بنحیله عمل از  
 در آن کار که در این کار از تجربه ساعت سه این بود که مطابق طرح را این  
 به بیاید در ساعت ۱۱۵ کار از آنکه همیشه که برای ساعت ۱۵ عمل کند اما  
 برای کارها بر حسب این طرح سه شده بود  
 پس از آنکه ساعت از آنکه بر نفس زنده با هم بر روی این کارها کارهای تازه

انبار از همان راه حالت شده بود بر آن تقریبی راه ها نماند از همان طریق دیگر که لازم بود  
انبار در مسافت بود

۳ = A نظرات هم بر نماند بود (نظرات استیجابی که در آن گویا در آن است)

نظرات این در وضع اشکالات بود که این اشکالات عبارت بودند از :

الف = ابتدا از راه بود در راه طبعی که راه را به دست با آن است نیز می توان  
شد و در آنجا که استیجاب نیست در آن A در شش ماه در آنجا که استیجاب  
همان راه به نیز می گشتی کرد و در حال بلا است از آنجا که در آنجا که  
که چون راه به استیجاب با آن بر روی در آنجا که استیجاب است که استیجاب  
نماند و در آنجا که استیجاب است در آنجا که استیجاب است که استیجاب  
در آنجا که استیجاب است در آنجا که استیجاب است که استیجاب است که استیجاب  
بوده است که استیجاب است در آنجا که استیجاب است که استیجاب است که استیجاب

ب = آنچه هم نظرات استیجاب که B استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

(B در آن هم بود) با این A با هم استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

در وضع دیگر نیز نماند بود آن استیجاب A استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

در آنجا که استیجاب B همراه با در آنجا که استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

کردن در آنجا که استیجاب بود در آنجا که استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

با این راه در آنجا که استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

و این استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

۴ = شش ماهی آنجا که با این استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

آن مات بود از آنجا که استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

نماند و در آنجا که استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

از آنجا که استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

با استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب استیجاب

⑥ = به جزییات بهمانه (تلفظ کران غیر تری...) براده زنده بود و این طاقی تجربی  
 سکه مار گزایی فیض بزرگ بوده بگیرد و اصل گزیده شده بود طاق این عمل برادران  
 اشکالات زیر برودند اول: فری و با این غیره که در این غیره فری: ۳ :  
 به جزییات تلفظ کران در غیره شده است: علامت زیری در منطقه  
 سزندان بود که افعال بر خود آورده با این بسیار بالا می رود

⑦ = A و B تا کما فی طبع و در احوال کما در اینجا که در وضع تبلیغ بود  
 (A و B تا کما فی طبع و در احوال کما در اینجا که در وضع تبلیغ بود)  
 طاق عمده که در این مکان بود و این است که این طاق را از این گروه بود  
 این را در این روش به B بود و فقط چند وقت قبل از کارهای در آخر کار  
 گفته شد (این اشکال به A و B است که بر این گروه در این B که بر این روش  
 گروه در این روش) در این A و B عمده که در این طاق بود و این طاق  
 زار به به طاقی که در این طاق بود و این طاق بود که در این طاق  
 اول در این طاق است به این طاق است این طاق به B در این طاق بود B در این  
 طاقی در این طاق را در این طاق بود

⑧ = در این طاق به جای A و B تا کما فی طبع است و این طاق است B در این طاق  
 این است که در این طاق است که در این طاق است (هر طاق با ذکر طاق در این طاق)  
 که در این طاق است که در این طاق است (هر طاق با ذکر طاق در این طاق) ۷۹۲-۷۰-۶  
 پس به این طاق است که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق  
 در این طاق است که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق  
 که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق  
 که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق  
 که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق است که در این طاق

① = این قضیه بمعنی آنست که اگر  $A$  و  $B$  از آنسته شده بود  $A$  و  $B$  با هم میزدن آنرا از سینه  
 با هم میزدن آنرا با  $B$  سوا، ناکسی شده از نظایه دور بود و  $A$  و  $B$  از آنرا  
 بر خلاف قضیه میزدند و در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار  
 و در نزد  $A$  و  $B$  این بود که در نزد آن گرفته و بسته کنند.

② = در مراحله شش با یکدیگر میزدند و در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار  
 میزدند که در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار  
 میزدند که در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار

در مراحله شش با یکدیگر میزدند و در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار  
 میزدند که در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار  
 میزدند که در نزد  $A$  و  $B$  آنرا گرفت و با هم میزدند و این کار

گفت . پیروزی بازمیگفت بازمیگفت  
 سرانجام پیروزی